

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۲
تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۸/۱۱/۷

مهدی حسینی^۱

شاهنامه محمد جوکی

چکیده

در مکتب نگارگری هرات (قرن نهم ه. ق.) سه شاهنامه معتبر با حمایت امیران و شاهزادگان تیموری کتابت و نگارگری شد. این سه شاهنامه عبارت بودند از: شاهنامه بایسنغری (۸۳۳ ه. ق.)، شاهنامه محمد جوکی (۸۴۸ ه. ق.)، و شاهنامه ابراهیم سلطان (۸۳۳ ه. ق.). شاهنامه محمد جوکی که همزمان با دیگر شاهنامه‌های دوره تیموری تصویر شد، به حمایت و سفارش محمد جوکی (تولد ۸۰۶ ه. ق. وفات ۸۴۸ ه. ق.) از شاهزادگان تیموری و پنجمین پسر از اولاد شاهرخ، به انجام رسید. شاهنامه محمد جوکی دارای ۳۱ نگاره کامل است، از این ۳۱ نگاره ۳ نگاره در دربار امپراتوران گورکانی هند دستکاری شده و جلوه و فضایی مشخص از ویژگی‌های نگارگری گورکانیان به آن افزون گردیده است. در این بررسی، ضمن به دست دادن ویژگی‌ها و تفاوت‌های شاهنامه محمد جوکی با دیگر شاهنامه‌های این دوره چند نگاره مشخص مورد تحلیل قرار گرفته و یک مجلس از آن، یعنی «گرفتار آمدن یزدگرد» که در دربار امپراتوران هند دستکاری شده، مورد بررسی قرار گرفته است. شاهنامه محمد جوکی در مجموعه انجمن سلطنتی آسیایی لندن قرار دارد و امروزه به صورت قرصی درازمدت در اختیار موزه بریتانیا قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: محمد جوکی، دید پهن دشتی، مکتب تیموری، شاهنامه، دستکاری گورکانی.

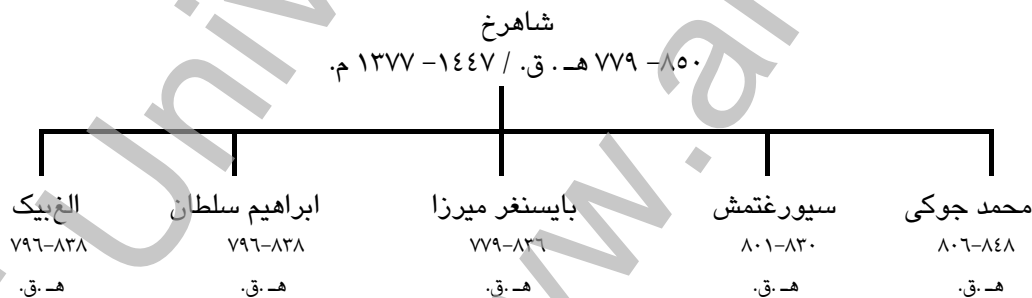
مقدمه

پس از شاهنامه بایستغری، ۸۳۳ هـ.ق. / ۱۳۴۰ م. از لحاظ اهمیت و اعتبار آن، از معتبرترین شاهنامه‌های مصور دوره تیموری، در قالب مکتب هرات، می‌توان به شاهنامه محمد جوکی اشاره کرد. این شاهنامه به حمایت و سفارش محمد جوکی (تولد ۸۰۶ هـ.ق. / وفات ۸۴۸ هـ.ق.) از شاهزادگان تیموری و پنجمین پسر از اولاد شاهرخ، به انجام رسیده است.

پسران شاهرخ اینها بودند:

- الغ بیک، ۸۵۲-۷۹۶ هـ.ق. / ۱۴۴۹-۱۳۹۴ م.
- ابراهیم سلطان، ۸۳۸-۷۹۶ هـ.ق. / ۱۴۳۵-۱۳۹۴ م.
- بایسنغر میرزا، ۸۳۶-۷۹۹ هـ.ق. / ۱۴۳۳-۱۳۹۷ م.
- سیورغتمش، ۸۳۰-۸۰۱ هـ.ق. / ۱۴۲۷-۱۳۹۹ م.
- محمد جوکی، ۸۴۸-۸۰۶ هـ.ق. / ۱۴۴۵-۱۴۰۲ م.

البته در میان مورخان معتبر تاریخ نگارگری ایران، در مورد فرزندان ذکور شاهرخ اختلاف وجود دارد. آقای ابوالعلاء سودآور در کتاب خود، *هنر دربارهای ایران* (Rizolli, 1992, 58). در نموداری که ترسیم می‌کند، تعداد فرزندان شاهرخ را سه نفر دانسته است: الغ بیک، ابراهیم سلطان و بایسنغر میرزا. آقای ویلیز ام. تاکستون در کتاب خود با نام «مرقعات و اسناد تاریخ خوشنویسی و نگارگری ایران» (Thackston, 2002, 94)، در نموداری که به دست داده است، تعداد فرزندان ذکور شاهرخ را چهار پسر دانسته است: الغ بیک، ابراهیم سلطان، بایسنغر میرزا و سیورغتمش. در کتاب تازه منتشرشده خانم باربارا برنت (۲۰۱۰) با عنوان «شاهنامه محمد جوکی» (Brent, 2010, 199) نمودار پسران شاهرخ به این صورت است:



با توجه به مرقعات موجود در توپ قاپوسرای استانبول: طبقه اورغ نامدار سلطان غازی امیر تیمور گورکان در بخشی که به شعبه اولاد امیرزاده شاهرخ اختصاص دارد، چنین آمده است: «... و غیر از اینها نیز جوکی نام پسری دارد که از گوهرشاد متولد شده و سه دختر دیگر نیز هم از گوهرشاد دارد.» (Thackston, 2002, 93).

این عبارت به روشنی مشخص می‌سازد که شاهرخ، در میان اولاد ذکور خود، پسر پنجمی به نام محمد جوکی نیز داشته است. عبدالرزاق سمرقندی مورخ دوره تیموری، در جلد دوم (دفتر اول) کتاب *مطلع السعیدین و مجمع البحرین* در چند مورد از محمد جوکی نام برده، و از جمله در مورد وفات محمد جوکی چنین آمده است:

«و در این سال، از معظم وقایع وفات شاهزاده عالمیان میرزا محمد جوکی بهادر است و شرح آن

چنان است که شاهزاده عالی گوهر پسر کهنتر حضرت خاقان سعید بود و آثار شجاعت و انوار نجابت در جبین مبین او واضح و لایح می نمود و دلایل جهانگشایی و مخایل فرمانروایی هم در زمان صبی و اوان نشو و نما از نسیم بساتین شمایل او به مشام جان می رسید و چشم سلطنت نور دولت در چهره او معاینه می دید و به سان هلال چون از مرتبه اطفال به اوج بلوغ و مساعد استقبال ارتفاع یافت و فروغ مردانگی و پرتو فرزاندگی چون خورشید انور بر اطراف هفت کشور تافت، سفیر تیرش خون از چشم شیر فلک گشاده و حسام انتقامش داغ حسرت بر دل بهرام نهاده و شاهزاده همیشه در خدمت حضرت خاقان سعید بود و به سعادت ملازمت آن حضرت مداومت می نمود و آن حضرت عنایت کامل شامل حال او داشت. اما بانوی کبری گوهرشاد آغا که والده او بود مزاج حضرت اعلی را به حال خود نمی گذاشت و در تقییح احوال او می کوشید و دامن عفوی بر زلت او نمی پوشید و میرزا علاءالدوله و میرزا عبداللطیف که پسران برادران شاهزاده بودند در دیوان ملک و مال مدخل تمام می نمودند و شاهزاده اصلاً و قطعاً در دیوان اعلی مدخل نمی توانست نمود و عنان ضبط امور و زمام مصالح جمهور در قبضه اقتدار او نبود تا عاقبت اندوه و ملالت شاهزاده را به ستوه آورده و عبرت جبلی بل تقدیر ازلی به آن کشید که مزاج او به امراض متضاده متغیر گردید و مرض قوت گرفته طبیعت ضعیف شد و شاهزاده از غایت غیرت با وجود ضعف قوی در هیچ مقام آرام نمی نمود و دایم در محفه نشسته در اطراف ولایات سیر می فرمود. تا در نواحی سرخس مرغ روحش از قفس تن پرواز کرد و با عندلیبان گلشن ابد دمساز شد و حضرت خاقان سعید از استماع این واقعه به غایت ملول و محزون گشت و اندوه و اضطراب نمود و عاقبت دست وقار در دامن اضطراب انا لله و انا الیه راجعون استوار فرمود و نعل شاهزاده مرحوم را آورده در گنبد مدرسه ای که خوابگاه میرزا بایسنغر بود مدفون شد و آن حضرت تعزیت به عظمت و عزا بسزا داشت و از او پسر ماند: میرزا محمد قاسم و میرزا ابابکر و ولایات که سیورغال او بود میان برادران مقسوم گشت و متروکات او علی فرائض الله تعالی انقسام یافت» (سمرقندی، ۱۳۸۳، ۵۷۶).

اگرچه مشخص است که شاهرخ حکومت سمرقند را به الغ بیک و ولایت هرات را به بایسنغر میرزا و حکومت ناحیه فارس را به ابراهیم سلطان واگذار کرده بود، ولی به استناد عبدالرزاق سمرقندی، گوهرشاد بانو که نفوذ زیادی بر شاهرخ داشت، توجه چندانی به این شاهزاده با فرهنگ و هنردوست نداشت و در نتیجه محمد جوکی از امور مربوط به کشورداری رانده [شده] و بیشتر اوقات عمر کوتاه خود را صرف امور فرهنگی کرده است، که نتیجه آن شاهکار بی نظیر شاهنامه محمد جوکی است.

این شاهنامه فاقد شمسه، فاتحه الکتاب و «انجام» است؛ و در نتیجه تاریخ دقیق آغاز و پایان آن نیز نامشخص است. ولی محققان [۱] تاریخ اتمام آن را ۸۴۸ هـ. ق. / ۱۴۴۵ م. (به فاصله پانزده سال از پایان یافتن شاهنامه بایسنغری) می دانند. علت انتساب این شاهنامه به محمد جوکی، مجلس بیست و سوم، «کشته شدن ارجاسب به دست اسفندیار» است که در بالای ورودی به خط کوفی به عربی آمده است: محمد جوکی بهادر. نیز در بیست و پنجمین نگاره از همین شاهنامه مجلس «کشته شدن اسفندیار به دست رستم»، در درفش بالای سر رستم چنین آمده است: «السلطان اعظم محمد جوکی». این شاهنامه در ۵۳۶ صفحه، به صورت چهارستونی و تنظیم بیست و پنج سطری، به خط نستعلیق نگارش شده و عنوان های آن به خط رقا است. برخلاف شاهنامه بایسنغری که کاتب آن جعفر بایسنغری (تبریزی) در «انجامه» مشخص شده است، در هیچ کجای شاهنامه محمد جوکی، نامی از نگارگران (طبق معمول) آورده نشده است. پریسیلا سوچیک میان خوشنویسی این شاهنامه و کتابت خمسه شاهرخ، ۸۳۵ هـ. ق. / ۱۴۳۱ م.، محفوظ در موزه آرمیتاژ که به فاصله اندکی قبل از شاهنامه محمد جوکی انجام گرفته است و خوشنویسی آن را محمد خوشنویس، از شاگردان جعفر بایسنغری انجام داده، شباهت بسیاری



برگ نخست شاهنامه محمد جوکی مهرهای امپراتوران گورکانی هند به این ترتیب نقش بسته است: ظهیرالدین بابر، همایون، اکبرشاه، جهانگیر و شاهجهان.

دارد. زمانی که در سال ۱۰۳۷ ه.ق. این شاهنامه به دست شاهجهان امپراتور گورکانی هند رسید، وی با مهر خود این عبارت را به شاهنامه مورد بحث مهر خود مهور کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

این شاهنامه بتاریخ بیست و پنجم ماه بهمن الهی / مطابق هشتم شهر جمادی الثانیه سنه ۱۰۳۷ هجری که روز / جلوس مبارکست داخل کتابخانه این / نیازمند درگاه الهی / شد حرره شهاب الدین محمد شاه جهان / پادشاه ابن جهانگیر پادشاه بن اکبر پادشاه غازی /

این شاهنامه در دربار امپراتوران گورکانی هند باقی بود، تا اینکه در قرن هیجدهم به عنوان هدیه در اختیار زمامداران انگلیسی حاکم بر هند قرار گرفت. پس از آن در پانزدهم مارس ۱۸۳۴ به انجمن سلطنتی آسیا در لندن اهدا شد و سپس در سال ۱۹۴۶ در اختیار موزه بریتانیا قرار گرفت. این شاهنامه نفیس و کامل از سال ۱۹۷۳ به صورت امانتی درازمدت در اختیار موزه بریتانیا قرار دارد.

بر برگ نخست شاهنامه محمد جوکی مهرهای امپراتوران گورکانی هند به این ترتیب نقش بسته است: ظهیرالدین بابر، همایون، اکبرشاه، جهانگیر و شاهجهان.

بزرگترین تصویر یا همانا مجلس بیست و یکم با نام «بازی چوگان گشتاسب در مقابل قیصر روم» ۱۵۰۰ × ۲۲۰ م. و کوچکترین تصویر یا مجلس شانزدهم با نام «کشته شدن هومان به دست بیژن» ۱۱۵ × ۱۲۸ م. است. اغلب مجالس تصویرشده در این شاهنامه از موضوعهای بیرونی انتخاب شده‌اند؛ به این ترتیب که ۲۷ مجلس بیرونی است، سه مجلس درونی، و یک مجلس اندرونی («آمدن تهمینه به

یافته است (Soucek, 1971) [۲] بنابراین به رغم فقدان «انجامه» در شاهنامه محمد جوکی، احتمال اینکه شاهنامه به دست محمد خوشنویس کتابت شده باشد، بسیار زیاد است.

ابعاد کلی کتاب ۳۳۸ × ۲۲۸ م.، ابعاد جدول بندی اشعار ۱۳۵ × ۲۲۸ م. و ابعاد جداول مجالس حدوداً ۱۵۰ × ۲۵۰ م. است. اگرچه در زمان‌های مختلف صحافی آن باز شده و مجدداً صحافی گردیده است ولی خوشبختانه نسخه کامل است و دارای ۳۱ مجلس. سه مجلس از این ۳۱ مجلس، زمانی که شاهنامه در اختیار امپراتوران گورکانی هند قرار داشت دستکاری شده‌اند (مجلس پانزدهم یا «بیژن و منیژه»، و نیز مجلس بیست و نهم که «مرگ طلخند» است) و مجلس سی و یکم یا «گرفتار آمدن یزدگرد» به طور کامل به دست نگارگران مکتب گورکانی هند، در دهلی به آن اضافه شده‌اند (در بخش شرح تصاویر به آن پرداخت خواهد شد). این شاهنامه در سال ۹۳۳ ه.ق. / ۱۵۲۶ م. هنگام عزیمت بابر (از نوادگان میرانشاه) به هندوستان برده شد و مهر کتابخانه‌های سلطنتی همایون، اکبرشاه، جهانگیر، شاهجهان و اورنگ زیب را با خود به همراه

بالین رستم»، مجلس ششم). مایه‌های رنگی این شاهکار کم‌نظیر مکتب تیموری، مانند دیگر نگاره‌های این دوره - یعنی شاهنامه بایسنغری، کلیله و دمنه بایسنغری، خمسه شاهرخی و بوستان سعدی - به طیف خاکستری‌های رنگین نزدیک‌اند و فضایی آرام و متین را، چه در رزم و چه در بزم، فراهم آورده‌اند. خاکریزها بلند هستند و از منظری فراسو تنظیم شده‌اند و بافتی اسفنجی از صخره‌ها و کوه‌های کبود و مرجانی‌رنگ بخش‌های وسیعی از فضاها را بیرونی مجالس را در برگرفته است. احتمال اینکه نگارگران تصویرکننده این شاهنامه همان هنرمندانی باشند که شاهنامه بایسنغری را مصور ساخته‌اند، بسیار ضعیف است. دلیل این امر آن است که نگاره‌های شاهنامه بایسنغری اغلب از دید نزدیک و به صورت Close-up تنظیم شده‌اند، در حالی که نقاشی‌های شاهنامه محمد جوکی این ویژگی را ندارد و چنین می‌نماید که نگارگر با نگاهی پهن‌دستی [۳] داستان‌های منظومه را در ذهن خیال‌پرور خود تصور کرده و سپس به منصفه ظهور رسانده است.

شیوه طراحی، ساختار، تنظیم فواصل، لایه‌های رنگی و انتخاب عناصر یکدست است و به استثنای نگاره «آمدن تهمینه به بالین رستم» (مجلس ششم) که صرفاً اندرونی و داری ساختاری هندسی است و عناصر معماری و تزئینات بنا نقش تعیین‌کننده‌ای در ترکیب‌بندی دارند، به نظر می‌رسد که سایر نگاره‌ها را فردی هنرمند انتخاب و طراحی کرده و انتظام داده است. البته نگاره‌هایی که در مکتب گورکانی هند به مجموعه اضافه شده‌اند، از این امر مستثنی هستند و هر کدام از اینها ساختار و کیفیتی متفاوت دارد. این سه نگاره عبارت‌اند از:

- بیژن و منیژه (مجلس پانزدهم)؛

- مرگ طلخند (مجلس بیست‌ونهم)؛

- گرفتار آمدن یزدگرد (مجلس سی‌ویکم).

از مجموعه مجالس این شاهنامه دقیقاً پنج مجلس همان مجالسی هستند که در شاهنامه بایسنغری نیز مصور شده‌اند و بقیه موضوع‌هایی هستند که به ابتکار مدیر هنری انتخاب و نقاشی شده و سپس در مجموعه قرار گرفته‌اند. پنج مجلس اشاره شده، اینها هستند:

- فردوسی و شعرای غزنین (مجلس نخست)؛

- کشته شدن دیو سفید به دست رستم (مجلس پنجم)؛

- خون سیاوش (مجلس نهم)؛

- نبرد رستم با خاقان چین (مجلس سیزدهم)؛

- کشته شدن ارجاسب به دست اسفندیار در رویین‌دژ (مجلس بیست‌وسوم)؛

در سده بیستم میلادی این شاهنامه در نمایشگاه‌های متعددی به نمایش درآمده است:

- ۱۹۳۱، نمایشگاه بین‌المللی نیمه ایران، برلینگتن هاوس، لندن؛

- ۱۹۶۷، موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن؛

- ۱۹۷۳، انجمن سلطنتی آسیایی، لندن؛

- ۱۹۷۶، هیوارد گالری، لندن؛

- ۱۹۷۷، انجمن هنر اسکاتلند، ادینبورگ؛

- ۱۹۸۹، آرتور ساکلر گالری، واشنگتن دی.سی.؛

- ۱۹۸۹، لس‌آنجلس کانتی میوزیوم، لس‌آنجلس؛

- ۱۹۹۸، موزه بریتانیا، لندن.

فهرست مجالس (قسمت نخست)

شماره	نوع تنظیم	عنوان مجلس	اندازه
مجلس یکم	بیرونی	فردوسی و شعرای غزنین*	م ۱۳۲x۱۶۳
مجلس دوم	بیرونی	آوردن زال به نزد سام به دست سیمرغ	م ۱۲۸x۱۷۱
مجلس سوم	درونی	آوردن تصویر رستم به نزد سام	م ۱۲۸x۲۰۳
مجلس چهارم	درونی	کشته شدن فیل مست به دست رستم (جوان)	م ۱۲۹x۱۶۶
مجلس پنجم	بیرونی	کشته شدن دیو سفید به دست رستم*	م ۱۲۷x۱۶۳
مجلس ششم	اندرونی	آمدن تهمینه به بالین رستم	م ۱۲۸x۱۶۰
مجلس هفتم	بیرونی	کشته شدن سهراب به دست رستم	م ۱۲۸x۱۷۵
مجلس هشتم	بیرونی	گذشتن سیاوش از آتش	م ۱۲۸x۱۶۵
مجلس نهم	بیرونی	خون سیاوش کشتن گروی زره سیاوش را*	م ۱۲۸x۱۵۶
مجلس دهم	بیرونی	کشته شدن زراسب به دست فرود	م ۱۲۸x۱۵۷
مجلس یازدهم	بیرونی	نبرد رهام با بازو جادوگر	م ۱۲۷x۱۷۳
مجلس دوازدهم	بیرونی	کشته شدن اشکبوس به دست رستم	م ۱۲۹x۱۹۰
مجلس سیزدهم	بیرونی	نبرد رستم با خاقان چین*	م ۱۲۸x۱۹۴
مجلس چهاردهم	بیرونی	اکوان دیو رستم را به دریا می افکند	م ۱۲۷x۲۱۹
مجلس پانزدهم	بیرونی	رهایی بیژن از چاه به دست رستم (دستکاری شده در دربار گورکانیان هند)	م ۱۲۷x۱۹۷
مجلس هجدهم	بیرونی	حمله به گنگ دژ	م ۱۲۷x۱۹۴

مجلس نوزدهم	بیرونی	ناپدید شدن کیخسرو از عالم	م ۱۲۰x۱۲۷
مجلس بیستم	بیرونی	کشته شدن اژدها به دست گشتاسب	م ۱۲۷x۱۸۰
یستویکم	بیرونی	بازی چوگان گشتاسب در مقابل قیصر روم (بزرگ‌ترین نگاره)	م ۱۵۰x۲۲۰
بیست و دوم الف	بیرونی	نبرد گشتاسب با ارجاسب در بلخ (سمت راست)	م ۱۴۹x۱۸۳
بیست و دوم ب	بیرونی	نبرد گشتاسب با ارجاسب در بلخ (سمت چپ)	م ۱۴۹x۱۸۳
بیست و سوم	درونی	کشته شدن ارجاسب به دست اسفندیار*	م ۱۲۷x۱۸۴
بیست و چهارم	بیرونی	نبرد رستم و اسفندیار	م ۱۲۸x۱۸۴
بیست و پنجم	بیرونی	کشته شدن اسفندیار به دست رستم	م ۱۲۸x۱۹۵
بیست و ششم	بیرونی	تسلای دارا به دست اسکندر	م ۱۲۸x۱۴۰
بیست و هفتم	بیرونی	آزاده و بهرام	م ۱۲۹x۱۷۸
بیست و هشتم	بیرونی	گریختن قباد	م ۱۲۹x۱۲۳
بیست و نهم	بیرونی	مرگ طلخند به هنگام نبرد با برادرش، گو (افزوده شده در دربار گورکانیان)	م ۱۴۵x۲۱۵
سی ام	بیرونی	نبرد بهرام چوبینه با خسرو	م ۱۲۸x۱۹۰
سی و یکم	بیرونی	گرفتار آمدن یزدگرد (افزوده شده در دربار گورکانیان)	م ۱۲۷x۱۴۲

* این مجالس با همین عنوان در شاهنامه بایسنغری نیز مصور شده‌اند.

مجلس یکم - «فردوسی و شعرای غزنین»

خلاصه داستان: فردوسی و برادرانش که در توس از طریق کشت و زرع امرار معاش می‌کردند، پیوسته از سوی والی توس مورد تعرض و آزار قرار می‌گرفتند. به ترتیبی که تصمیم گرفتند از ولایت توس مهاجرت کنند. زمانی که همسایگان از تصمیم فردوسی و برادرانش مطلع گشتند، آنان را از این کار منع و توصیه کردند که به نزد سلطان محمود غزنوی روند و شکایت کنند. فردوسی آن را پذیرفت و عازم غزنین شد. بقیه ماجرا، به روایت از مقدمه مشهور شاهنامه بایسنغری - که در شاهنامه محمد جوکی نیز آمده است - چنین است:

«در اثنای این حال فردوسی به غزنین رسید و به کنار باغی فرود آمد و کس به شهر فرستاد تا بعضی دوستان را از رسیدن او اعلام دهد. وضویی بگزارد و دوگانه‌ای بگزارد. اتفاقاً شعرایی غزنی - عنصری و فرخی و عسجدی، هر یک با غلامی خوب‌صورت از حریفان گریخته صحبتی خلوت داشتند در آن باغ، چون فردوسی از نماز فارغ شد خواست که زمانی به نزدیک ایشان رود. چون متوجه شد ایشان با خود گفتند این زاهد خشک وقت ما منغض خواهد کرد، واجب‌الدفع است.

یکی از ایشان گفت با او بدمستی کنیم تا برود. عنصری از آن منع کرد. دیگری گفت هر یک مصرعی بگویم در قافیه مشکل و از او التماس رابع کنیم. اگر بگوید، صحبت را شاید - و الا عذری باشد. چون برسید او را تلقی نمودند و صورت حال تقریر کردند. [فردوسی] در جواب گفت اگر توانم، بگویم و الا زحمت ببرم. عنصری گفت این بقاعده است».

عنصری با این بیت آغاز می‌کند:

چون عارض تو ماه نباشد روشن

فرخی دومین بیت بگفت:

مانند رخت گل نبود در گلشن

عسجدی می‌سراید:

مژگانتم همی گذر کند بر جوشن

و چون نوبت به فردوسی می‌رسد، می‌گوید:

مانند سنان گیو در جنگ پشن

ایشان کیفیت جنگ گیو و پشن پرسیدند:

[فردوسی] تقریری خوش کرد، چنانکه مجموع

فضل او را مسلم داشتند به مصاحبت و مباحثت.

این مجلس در اغلب شاهنامه‌هایی که تاکنون

مصور شده‌اند، به تصویر درآمده و در سه

شاهنامه معتبر دوره تیموری - یعنی شاهنامه

بایسنغری، شاهنامه ابراهیم سلطان، و شاهنامه

محمد جوکی - نیز تصویر شده‌اند. در این نگاره

سه شاعر معتبر دربار محمود غزنوی - یعنی

عنصری، عسجدی و فرخی - در سمت چپ

تصویر و فردوسی با ردای قهوه‌ای رنگ در

سمت راست قرار گرفته است. وجه مشترک بین



مجلس یکم - «فردوسی و شعرای غزنین»

شاهنامه محمد جوکی، ۸۴۸ هـ. ق. / ۱۴۴۵ م.، ۱۶۳×۱۳۲ م.، انجمن سلطنتی آسیایی، لندن (محفوظ در موزه بریتانیا)



مجلس دوم - «باز آوردن زال توسط سیمرغ به نزد سام»
 شاهنامه محمد جوکی، ۸۴۸ هـ. ق. / ۱۴۴۵ م،
 ۱۲۸x۱۷۱ م، انجمن سلطنتی آسیایی، لندن (محفوظ
 در موزه بریتانیا)

آنها دیوان اشعاری است که دقیقاً در کانون مباحثه است. تقریباً سه‌چهارم از کل نگاره به فضای باغ اختصاص یافته است و درختان سرسبز و پرندگان در حال پروازند و بوته‌های آکنده از گل و شکوفه نشان از فصل بهار و رنگ طلایی آسمان نشان از زمان (روز) دارند. دو خدمه جوان با پوشش‌های رنگین خود به این فضای درخشان مدد رسانده و فضایی آکنده از نور و رنگ و طراوت و شمیم بهاری را فراهم آورده‌اند. این فضای درخشان در عین حال نویدبخش آن است که فردوسی به زودی در جمع شعرای دربار غزنین قرار خواهد گرفت و به سرودن شاهنامه جاوید خواهد پرداخت.

مجلس دوم - «باز آوردن زال توسط سیمرغ به نزد سام»

خلاصه داستان: سام حاکم بلوچستان از داشتن فرزند محروم بود تا اینکه خداوند پسری سپیدموی به وی می‌دهد.

نگاری به اندر شبستان اوی

ز گلبرگ رخ داشت، وز مشک موی

از آن ماهش امید فرزند بود

که خورشید چهر و برومند بود

ز سام نریمان هم او بار داشت

ز بار گران تنش آزار داشت

پس از یک هفته از تولد نوزاد (نکردند یک هفته بر سام یاد) بالاخره سام موفق به دیدار فرزند می‌شود، و او را سپید موی می‌یابد:

ببود از جهان سر به سر نامید

چو فرزند را دید مویش سپید

سام دستور داد که پسر را به کوه البرز برند تا از نظر دور باشد و موجب شرمساری او نگردد:

از آن بوم و بر دور بگذاشتند

بفرمود پس تاش برداشتند

بدان خانه، این خرد بیگانه بود

به جایی که سیمرغ را خانه بود

برآمد برین روزگاری دراز

نهادند بر کوه و گشتند باز

سیمرغ از زال نگهداری می‌کند تا اینکه سام از کرده خود پشیمان می‌شود و به جست‌وجوی زال درمی‌آید و از سیمرغ کمک طلب می‌کند. سیمرغ موضوع را با زال در میان می‌گذارد. ولی زال از این ماجرا و بازگشت به نزد سام، خشنود نیست. سیمرغ به وی می‌گوید که این پر من نزد تو باشد



مجلس سوم - «کشته شدن دیو سفید به دست رستم» شاهنامه محمد جوکی، ۸۴۸ هـ. ق / ۱۴۴۵ م، ۱۶۳×۱۲۷ مم، انجمن سلطنتی آسیایی، لندن (محموظ در موزه بریتانیا)

و هنگام نیاز به کمک من آن را بسوزان. به این ترتیب زال رضایت می‌دهد و از طریق سیمرغ به نزد سام آورده می‌شود و به این ترتیب پدر و فرزند به وصال یکدیگر می‌رسند:

دل سام شد چون بهشت برین
بر آن پاک فرزند کرد آفرین
به من ای پسر گفت دل نرم کن
گذشته مکن یاد و دل گرم کن
منم کمترین بنده یزدان پرست
از آن پس که آوردت باز دست

نگارگر در این نگاره وسعت کمتری برای مساحت زمین طراحی کرده و در نظر گرفته، و به عوض فضای بیشتری را برای آسمان برنامه‌ریزی کرده است. به این ترتیب بازگشت زال، تلویحاً مانند موهبت الهی مجددی برای سام است. صخره‌های رنگین سمت چپ مکمل خاکریز روشن سمت راست تصویر شده‌اند و رنگ روشن (آبی آسمان) در این لحظه پیوند و وصلت مجدد، نقش پیوند میان کوه و خاکریز را به عهده دارد. حالت دستان سام به گونه‌ای

ترسیم شده که هم طرز دعا و نیایش به درگاه الهی را دارد و هم به‌گونه‌ای است که گویی برای در آغوش گرفتن زال مهیا گشته است. اصولاً نگارگر این مجموعه پیکره‌های چندانی را در مجالس خود جایی نداده است و این مجلس نیز به مانند بسیاری دیگر از نگاره‌ها، با پیکره‌های محدودی تنظیم یافته و در آن فقط بر پرسناژهای اصلی داستان تأکید شده است.

مجلس سوم - «کشته شدن دیو سفید به دست رستم»

خلاصه داستان: کشته شدن دیو سفید در دهانه غار مرتبط با خان هفتم از دل‌آوری‌های رستم است. رستم که از زندانی شدن کیکاووس به خشم آمده است، برای نجات او عازم مازندران می‌شود. در راه، اولاد که از سرکردگان محلی است، محل زندانی شدن کیکاووس را به رستم نشان می‌دهد. رستم کیکاووس را می‌یابد و متوجه می‌شود که نه تنها در بند است بلکه بینایی خود را نیز از دست داده است و تنها راه علاج آن خون جگر دیو سفید است. نیز به راهنمایی اولاد، رستم محل اختفای دیو سفید را می‌یابد. همچنین اولاد به رستم می‌گوید که بهترین زمان برای مبارزه با دیو سفید هنگام روز است.

شود گرم و دیو اندر آید به خواب
کنون یک زمان کرد باید درنگ

بدو گفت اولاد چون آفتاب
بر ایشان تو پیروز باشی به جنگ

رستم به این توصیهٔ اولاد نیز توجه می‌کند و تا طلوع خورشید و فرا رسیدن روز صبر می‌کند. در ضمن، از ترس اینکه مبادا اولاد به هنگام نبرد با دیو سپید به او گزند رساند، او را به درختی استوار می‌بندد:

نکرد ایچ رستم به رفتن شتاب
سراپای اولاد بر هم ببست
بماند تا برآمد بلند آفتاب
به خشم کمند آنگهی بر نشست

پس از برآمدن آفتاب رستم به درون غاز می‌رود و با دیو سپید درگیر می‌شود. نخست پای او را از قسمت ران جدا می‌کند و سپس او را بر زمین می‌زند و جگرش را برای مداوای چشم کیکاووس از سینه بیرون می‌کشد:

فرو برد خنجر، دلش بردرید
همه غار یکسر پر از کشته بود
جگرش از تن تیره بیرون کشید
جهان همچو دریای خون گشته بود
بیامرز اولاد بگشاد بند
به اولاد داد آن کشیده جگر
سوی شاه کاووس بنهاد سر

این مجلس در شاهنامه بایسنغری نیز به تصویر درآمده است، با این تفاوت که اندام رستم و دیو سپید درشت‌ترند و رستم هنوز جگر دیو سپید را از سینه بیرون نیاورده است. در اغلب نگاره‌های مکتب هرات، آسمان به هنگام روز، با رنگ طلایی مجسم می‌شود و شب‌هنگام با رنگ سورمه‌ای. در این نگاره با آنکه داستان در روز رخ می‌دهد، برای آسمان از رنگ آبی استفاده شده است. پهنهٔ وسیعی از نگاره که تقریباً سه‌چهارم کل فضا را دربرمی‌گیرد، به غار و صخره‌های اسفنجی‌بافت اختصاص یافته است و رستم پیروزمندانه در حال بیرون کشیدن جگر دیو سپید است. در اغلب نگاره‌های مربوط به این داستان در شاهنامه، اولاد به ترتیبی که در این نگاره مشاهده می‌شود، در بخشی از تصویر با طناب بسته شده است و در واقع در تصویر نقش فعالی در فرآیند نبرد ندارد. حضور رخس در تصویر به گونه‌ای است که به مانند نگهبان، نظاره‌گر اولاد است.

مجلس چهارم - «گذشتن سیاوش از آتش»

خلاصهٔ داستان: طوس و گئو که برای شکار به نخجیر رفته بودند، پس از شکار و در حین گشت و گذار با دختری ماهروی مواجه می‌شوند.

به پیشه یکی خوبرخ یافتند
به دیدار او در زمانه نبود
پیر از خنده لب، هر دو بشتافتند
برو بر ز خوبی بهانه نبود

آنان از او می‌پرسند که تنها در این مرغزار به چه کار است؛ و او پاسخ می‌دهد که به خاطر خشونت‌های پدر فرار کرده است:

بدو گفت گئو، ای فریبنده ماه!
چنین داد پاسخ که من را پدر
تو را سوی این پیشه چون بود راه؟
بزد دوش، بگذاشتم بوم و بر
همان چون مرا دید، جوشان ز دور
همان خواست از تن سرم را برید
شب تیره، مست آمد از دشت سور
یکی خنجر آبگون برکشید

طوس و گیو، که هر دو دلباخته آن ماهرو شده بودند، بر سر تصاحبش به نزاع پرداختند. بالاخره صلاح بر این دانسته شد که موضوع را به نزد کیکاووس، شاه ایران، برند. چون کیکاووس ماهرو را بدید، او نیز دلباخته‌اش شد و به هر دو سپهدار گفت که خود، او را حرم خواهد برد:

چو کاووس روی کنیزک بدید
بخندید و لب را به دندان گزید
به هر دو سپهدار چنین گفت شاه
که کوتاه شد بر شما رنج راه
پس از این ازدواج، ماهرو، پسری تندرست برای کیکاووس به دنیا می‌آورد:

جدا گشت زو کودکی چون پری
به چهره، به سان بت آذری

کودک را سیاوش نام نهادند و او را برای تربیت، نزد رستم به زابلستان فرستادند. پس از رشد و تربیت لازم، سیاوش، مانند پهلوانی زیبا و دانا به نزد پدر بازگشت و اندکی بعد مادرش از دنیا رفت. سودابه، دیگر همسر کیکاووس، دلباخته سیاوش می‌شود و او را به خلوت خود فرامی‌خواند. ولی سیاوش خیانت به پدر را جایز نمی‌شمرد و دعوت سودابه را اجابت نمی‌کند. سودابه به سیاوش چنین می‌گوید:

که تا من تو را دیده‌ام، مرده‌ام
خروشان و جوشان و آزرده‌ام
همی روز روشن نبینم ز درد
بر آنم که خورشید شد لاجورد
کنون هفت سال است تا مهر من
همی خون چکاند بدین چهر من
یکی شاد کن در نهانی مرا
بخشای روز جوانی مرا

سیاوش درخواست سودابه را این‌گونه پاسخ می‌دهد:

سیاوش بدو گفت هرگز میاد
که از بهر دل، سر دهم من به باد
چنین با پدر بی‌وفایی کنم
ز مردی و دانش جدایی کنم

پس از این پاسخ، سودابه جامه بر تن می‌درد و چنگ به صورت می‌زند و با داد و فغان کیکاووس را آگاه می‌کند که سیاوش قصد او را داشته است:

بزد دست و جامه بدرید پاک
به ناخن دو رخ را همی کرد چاک
برآمد خروش از شبستان اوی
فغانش ز ایوان برآمد به کوی

تا اینجا داستان، خواننده به یاد داستان یوسف و زلیخا در قرآن کریم می‌افتد. کیکاووس که نه می‌خواست در برابر دادخواست سودابه بی‌تفاوت باشد و نه می‌توانست سیاوش را تنبیه کند، چاره کار را در مشورت با موبدان دانست. موبدان به کیکاووس گفتند که چاره کار آتش است، زیرا آتش بر بی‌گناهان کارگر نیفتد.

ز هر در سخن چون بدین گونه گشت
به آتش یکی را بپاید گذشت
چنین است سوگند چرخ بلند
که بر بی‌گناهان نیاید گزند

کیکاووس دستور می‌دهد تا صدها کاروان شتر چوب و هیزم فراهم می‌آورند و بر آن آتش می‌نهند تا سیاوش از میان آن بگذرد. سیاوش بر خود کافور می‌زند و با اسب سیاه میان آتش می‌رود و سالم از آن بیرون می‌آید:



مجلس چهارم - «گذشتن سیاوش از آتش»
شاهنامه محمد جوکی، ۸۲۸ هـ. ق. / ۱۴۴۵ م.، ۱۶۵×۱۲۸ م.،
انجمن سلطنتی آسیایی، لندن (محفوظ در موزه بریتانیا)

سیاهش استوار، در حال گذشتن از آتش است. کیکاووس با شگفتی شاهد گذشتن سیاوش از آتش است، و سودابه از اشکوب خود منتظر نتیجه آزمایش. این سه پرسناژ در نماد سه مجموعه درخت که در بالای تپه قرار گرفته‌اند بازتاب می‌یابند. اندام روشن سیاوش در شکوفه‌های سفید، که دقیقاً بالای سر او قرار گرفته‌اند تکرار می‌شود، و بر هم نشستن دو درخت سبز نشان از نشستن سیاوش بر اسب سیاهش است.

مجلس پنجم - «گرفتار آمدن یزدگرد»

خلاصه داستان: پس از تسخیر ایران به دست سعد ابن وقاص، یزدگرد پسر خسرو پرویز، به سمت خراسان فرار می‌کند تا سپاهی گرد آورد و به مبارزه با اعراب برخیزد. او ابتدا به نزد «ماهوی»، والی مرو که یزدگرد در زمان قدرت به او کمک فراوانی کرده بود می‌رود و از او یاری می‌خواهد. «ماهوی» قول مساعدت می‌دهد، ولی در عمل از همراهی با یزدگرد سر باز می‌زند. یزدگرد به نزد آسیابانی خسرو نام پناه می‌گیرد:

به پشت اندرون، بار و لختی گیا
نه تخت و نه گنج و نه تاج و نه کام
به کاری جز این خود نپرداختی
نشسته بر آن سنگ چون مستمند

سیاوش سیه را به تندی بتاخت
نشد تنگدل، جنگ آتش بساخت
ز هر سو زبانه همی برکشید
کسی خود و اسب سیاوش ندید
یکی دشت با دیدگان پر ز خون
که تا او کی آید ز آتش برون
چو او را بدیدند، برخاست غو
که آمد ز آتش برون شاه نو

به این ترتیب بی‌گناهی و پاکی سیاوش به اثبات می‌رسد و دسیسه سودابه خنثی می‌شود.

به استثنای شاهنامه بایسنغری، در اغلب شاهنامه‌های مصور که تاکنون به جا مانده‌اند، این مجلس نقاشی شده است. البته در بیشتر آنها به استثنای شاهنامه داوری، جماعت مردم تصویر نشده‌اند و فقط سه پرسناژ اصلی - یعنی سیاوش، کیکاووس و سودابه - به تصویر درآمده‌اند. سیاوش در اینجا نیز به مانند دیگر شاهنامه‌ها، در حالی که لباس سپیدی به تن دارد، که نشان از پاکی و بی‌گناهی است، بر اسب

گشاد آسیابان در آسیا
فرومایه‌ای بود، خسرو به نام
خور خویش زان آسیا ساختی
گوی دید بر سان سرو بلند

یکی افسر خسروی بر سرش
به پیکر یکی کفش زرین به پای

درفشان ز دبیای چینی برش
ز خوشاب و زر آستین قبای

خسرو آسیابان با همان نان و کشکی که در اختیار دارد از یزدگرد پذیرایی می‌کند. یزدگرد، به رسم ایرانیان باستان، برای نیایش از آسیابان تقاضای برسم می‌کند. آسیابان برای فراهم آوردن برسم از کلبه خارج می‌شود، ولی «ماهوی» و سپاهیان که در پی یزدگرد بودند از آسیابان می‌پرسند برسم را برای چه می‌خواهد:

به برسم شتابید و آمد به راه
بر مهتر زرق شد بی‌گذار
به هر سو فرستاد ماهوی کس
از آن آسیابان بپرسید مه
به جایی که بود اندر آن واژگاه
که برسم کند زو یکی خواستار
ز گیتی همی شاه را جست و بس
که برسم که را خواهی ای روزبه؟

آسیابان به «ماهوی» اظهار می‌دارد که در آسیای او بزرگ‌مردی است که از او برسم طلب کرده است. «ماهوی» پی می‌برد که او یزدگرد است و از خسرو آسیابان می‌خواهد که او را بکشد و از میان بردارد. خسرو آسیابان یزدگرد را از پا درمی‌آورد و به این ترتیب امپراتوری ایران به دست آسیابان به پایان می‌رسد:

چو ماهوی دل را بر آورد گرد
بدو گفت بشتاب زین انجمن
وگر نه هم اکنون بیرم سرت
بدانست کاو نیست جز یزدگرد
هم‌اکنون جدا کن سرش را ز تن
نمانم کسی زنده از گوهرت

این مجلس به لحاظ غیرت ایرانیان هرگز به دست هنرمندان ایرانی مصور نشده است. همان‌طور که کاملاً مشهود است، این نگاره را نگارگران دربار گورکانیان به تجسم درآورده‌اند. حال و هوا، سوارکاران و ساختمانی که یزدگرد در آن پناه گرفته است، کاملاً به نگاره‌های شبه‌قاره هند شباهت دارد. در پلان نخست یکی از مزدوران «ماهوی»، اسب زرین و برگ‌دار یزدگرد را با خود می‌برد و نفر دوم شمشیر یزدگرد را در دست می‌گیرد و آن را به سپاهیان نشان می‌دهد. این صحنه پایانی شاهنامه فردوسی است و همان‌طور که فردوسی در ابیات پایانی آن سروده است:

سرآمد کنون قصه یزدگرد
ز هجرت شده پنج هشتاد بار
چو این نامورنامه آمد به بن
از آن پس نمیرم که من زنده‌ام
هر آن کس که دارد هش و رای و دین
به ماه سفندارمذ روز ارد
به نام جهان‌داور کردگار
ز من روی کشور شود پر سخن
که تخم سخن من پراکنده‌ام
پس از مرگ بر من کند آفرین

نتیجه‌گیری

شاهنامه محمد جوکی از نمونه‌های مشخص نگارگری مکتب تیموری در هرات، در قرن نهم هجری قمری است که ارزشی هم‌پایه دیگر کتاب‌های حماسی و عرفانی و داستانی این دوره دارد. اگرچه تنها همین یک کتاب به نام این شاهزاده تیموری ثبت شده است، ولی همین اثر ارزشی برابر با دیگر



مجلس پنجم - «گرفتار آمدن یزدگرد»
شاهنامه محمد جوکی، ۸۴۸ هـ. ق. / ۱۴۴۵ م.
۱۶۵x۲۸ م.، انجمن سلطنتی آسیایی، لندن
(محفوظ در موزه بریتانیا)

نسخه‌های این دوره، که با حمایت شاهزادگان تیموری تولید شده‌اند دارد. بس بعید می‌نماید که نگارگران این شاهنامه هم‌آنانی بوده باشند که شاهنامه بایسنغری را نگارگری کرده‌اند، زیرا اغلب مجالس شاهنامه بایسنغری با دید بسیار نزدیک تجسم شده و به تصویر درآمده‌اند. این در حالی است که مجالس شاهنامه محمد جوکی همه از منظر پهن‌دستی تخیل و تجسم یافته و سپس نقاشی شده‌اند. ولی از لحاظ لایه‌های خاکستری رنگ‌ها، که از ویژگی مکتب‌های هرات در دوره تیموری است، با دیگر کتاب‌های مصور این دوره هم‌خوانی دارد.

از سوی دیگر، مجالس اندرونی شاهنامه بایسنغری بسیار فزون‌ترند؛ و به بیان دیگر، اغلب فضاهای شاهنامه محمد جوکی بیرونی‌اند. نیز، جز چند مورد استثنایی، مجالس شاهنامه محمد جوکی عموماً «خلوت» طراحی شده‌اند (حتی صحنه‌های نبرد).

خوشبختانه این شاهنامه، برخلاف بسیاری دیگر از دواوین فرهنگ تصویری ایران که مثله شده و هر بخش آن میان موزه‌ها و مجموعه‌داران خارجی تقسیم شده است، کتابی کامل است و در زمان حاضر به صورت امانت درازمدت در اختیار موزه بریتانیا قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. و. ب. رایینسون، بازیل‌گری و باربارا برنت.
۲. در صفحه ۴۳۱ کتاب مطلع السعدین، عبدالرزاق سمرقندی، نام مولانا جلال‌الدین شیخ محمود، از شاگردان مولانا جعفر تبریزی آورده شده است.

۲. Panoramic

۴. مراد از رسم «برسم گرفتن» که در ایران قدیم بسیار است، دعا خواندن و اظهار سپاس کردن است نعمت‌های خداوند را از نباتات که مایه، تغذیه است (فرهنگ، دهخدا، ۱۳۷۷، ۴۵۸۱). (برسم از ترکه‌های نازک درخت انار) تشکیل شده است.

فهرست منابع

- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، دوره جدید، چاپ دوم، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
- حبیبی عبدالحی، (۱۳۵۵)، هنر عهد تیموریان و متعرفات آن، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، (۱۳۸۳) مطلع السعدین و مجمع‌البحرین، جلد دوم (دفتر اول)، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، شاهنامه فردوسی، انتشارات معین، تهران.
- گری، بازیل، (۱۳۵۰)، شاهنامه بایسنغری، تهران.
- مایل هروی، نجیب، کتاب (۱۳۸۲)، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، بنیاد پژوهش اسلامی آستان قدس رضوی.
- Brent, Barbara (2010). *Mohamad Juki's Shahnameh*, London, Royal Asiatic Society.

- Grabar, Oleg (2009) *Masterpieces of Islamic Art: The Decorated Page From the 8th to the 17th Century*, New York, Prestel
- Grabar, Oleg (2000) *Mostly Miniatures*, Princeton, Princeton University Press.- Gray, Basil (1962) *Persian Painting*, Geneva, Skira.
- Soucek Priscilla Parson , *Unpublished dissertation*, 1971.
- Soudavar, Abolala (1992). *Art of the Persian Courts*, New York, Rizzoli.
- Thackston, Wheeler M (2001) *Album Prefaces and other Documents on the History of Calligraphers and Parinters*, Leiden, Boston, Koln.
- *The Legacy of Genghis Khan* (2002), (exhibition catalogue) The Metropolitan Museum of Art, New York.